

بررسی خشونت های مشخص جنسیتی در افغانستان

فاطمه ایوب، ساری کُوو و یاسمین سوکا^۱

مرکز بین المللی عدالت انتقالی - برنامه افغانستان

فبروری ۲۰۰۹

فهرست

۱ - مقدمه

۲ - جنسیت و گذار: چالش ها و درس ها از جاهای دیگر

جنسیت و عدالت انتقالی

پیگرد

کمیسیون های حقیقت یابی

گرامت

۳ - جنگ و جنسیت در افغانستان

میراث افغانستان از جنگ و درگیری

زنان در جامعه افغانستان : سنت، مذهب و مردسالاری

۴ - عدالت انتقالی و جنسیت در افغانستان

عدالت انتقالی در افغانستان

ارزیابی جنسیت و حقوق زنان

۵ - نتیجه گیری و توصیه ها

کتاب شناسی

۱ - مقدمه

مسایل مربوط به خشونت‌هایی که علیه زنان در طی درگیری‌ها رخ می‌دهد، کاملاً به زمینه عدالت انتقالی مربوط است که در پی راه کارها و فرایندهای برقراری دوباره صلح و تشویق پاسخگویی برای جنایت‌های گذشته و مصالحه در جوامع جنگ زده است. رمزگشایی از ماهیت جنسیتی درگیری و خشونت‌های انجام شده در طی درگیری به دلیل نادیده گرفتن زنان به عنوان فعال و قربانی پیچیده می‌شود. به علاوه، جنایت‌های ضد زنان در چنین شرایطی به ندرت مختص شروع جنگ هستند؛ درگیری صرفاً تبعیض و خشونت‌های ضد زنان در دوره صلح را تشدید می‌کند. در چارچوب افغانستان پس از جنگ، مساله خشونت‌های گذشته و جنسیت به خصوص آزار دهنده است. اشغال افغانستان به رهبری امریکا بعضاً بر اساس منطق «نجات دادن زنان» از رژیم سرکوبگر طالبان مشروعیت پیدا کرد و زبان توانبخشی به زنان و تبدیل کردن جنسیت به مساله اصلی بخشی از فرایند کشورسازی در افغانستان شده است.

افغانستان در سطح رسمی در هشت سال گذشته پیشرفت‌هایی کرده است. با وجود این بعضی از ناظران دقیق متوجه شده‌اند که برداشتن طالبان از قدرت به معنای پایان یا حتی شروع مبارزه به خاطر حقوق زنان نبوده است. این کشور دارای میراث تثبیت شده، قانوناً محافظت شده و به لحاظ اجتماعی پذیرفته شده در زمینه حقوق زنان نبود. میراث فلج‌کننده چندین دهه جنگ بسیاری از قید و بندهای اجتماعی و سیاسی افغانستان را زیر فشار گذاشته است. تجربه زنان افغانستان، که کمتر مستند شده، در طی جنگ‌های شوروی، داخلی و طالبان توان فرسا بوده و تعصب‌ها و تبعیض‌های اجتماعی موجود پیامدهای آن درگیری‌ها را تشدید کرده است. به علاوه، افغانستان، به ویژه در خارج از مراکز شهری آن، هنوز جامعه‌ای به شدت مردسالار با مقررات و سنت‌های پیچیده قبیله‌ای است که روابط متقابل اجتماعی را محدود می‌سازند. رابطه بین نقش زنان و مردان از این مقررات و الگوها تأثیر می‌پذیرد.

این مقاله در چهار بخش رابطه بین عدالت انتقالی و جنسیت را در افغانستان مورد تحلیل قرار می‌دهد. اول، بحثی در باره عدالت انتقالی و جنسیت به طور کلی و با توجه به تجربه‌های دیگر پس از درگیری‌های می‌شود. دوم، نمایی کوتاه و کلی از سه دهه درگیری و روابط پیچیده جنسیتی در جامعه افغانستان مطرح می‌گردد. در بخش سوم، عدالت انتقالی و جنسیت در فرایند کشورسازی در افغانستان پس از ۲۰۰۱ مورد بحث قرار می‌گیرد. و در پایان، نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌ها عرضه می‌شود. تحقیق برای این مقاله در جنوری ۲۰۰۷ شروع شد و تا مارچ ۲۰۰۸ ادامه یافت. نویسندگان آن از مصاحبه‌ها و گفتگوهای گسترده در این کشور و نیز در کشورهای دیگر بهره‌برده‌اند. آنها نوشته‌های مربوط به مسایل جنسیتی در افغانستان را بررسی کرده‌اند و فهرستی از منابع برای مطالعه بیشتر در پایان مقاله افزوده‌اند. مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی نیز در دسامبر ۲۰۰۷ دوره‌های آموزشی مستندکردن خشونت‌های مرتبط با جنسیت برای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و صندوق توسعه سازمان ملل در کابل برگزار کرد. ما نگرش‌ها و نظریات مطرح شده در آن بحث‌ها را هم در اینجا گنجانده ایم.

۲ - جنسیت و گذار: چالش‌ها و درس‌ها از جاهای دیگر

جنسیت و عدالت انتقالی

در دهه‌های اخیر توجه افزوده‌تری به عدالت انتقالی و حاکمیت قانون در جوامع در حال جنگ و پس‌از آن بوده و استراتژی‌های عدالت انتقالی به عنوان گام ضروری برای ترویج عدالت برای تعدی‌های گذشته و بناکردن وحدت و مصالحه ملی به شمار رفته است. عدالت، صلح و دمکراسی نباید به عنوان اهداف ناسازگار بلکه به عنوان اهدافی دیده شوند که متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌نمایند. پیشبرد تمام این اهداف در شرایط شکننده پس

از درگیری نیازمند برنامه ریزی استراتژیک، یکپارچگی، و توالی معقول رویدادهاست.^۱

چالش های برخورد با محیط های پس از درگیری رویکردی را ضروری می سازد که بین اهداف مختلف، از جمله پیگیری پاسخگویی، حقیقت یابی و ارایه غرامت، حفظ صلح و بناکردن دموکراسی واقعی و حاکمیت قانون تعادل ایجاد کند.^۲

هر رویکردی به عدالت انتقالی باید راه کارهای قضایی و غیرقضایی را شامل شود و سعی کند وجه های مختلف عدالت را دربر بگیرد که زخم ها را درمان نماید و سهمی در بازسازی اجتماعی مبتنی بر باور بنیادی به حقوق بشر جهانی ایفا کند.

تجربه های مردان از درگیری ها به خوبی مستند شده است، اما تجربه زنان اغلب نادیده گرفته می شود. تا همین اواخر، بسیاری از برنامه های کمیسیون های حقیقت یابی، رویکردهای عدالت کیفری، نظریات قضایی، پیشنهاد سیاست ارایه غرامت و راه کارهای دیگر عدالت انتقالی بسیار کم به درد و رنج زنان توجه کرده اند یا اصلاً توجه نکرده اند. پیشرفت هایی در زمینه های زیر به دست آمده است: استفاده از دادرسی های موضوعی در باره جنسیت در کمیسیون های حقیقت یابی، اطمینان از این که داده های جمع آوری شده بر اساس جنسیت تفکیک شود، قوانین جدید در باره جنایت های جنسیتی در سطح بین المللی، و توجه بیشتر به جنایت های مشخصاً مرتبط با جنسیت در برنامه های ارایه غرامت. زنان به عنوان قربانی و بازمانده درگیری و نیز شاهد، جنگجو، مظنون و فعال عدالت انتقالی در فرایندهای عدالت انتقالی شرکت داشته اند. به عنوان قربانی و بازمانده، آنها را قربانیان یا بازماندگان ثانوی جنگ محسوب کرده اند. درواقعیت، آنها قربانیان اولیه هستند. دردرگیری ها، جنایت های فیزیکی برضد زنان شامل قتل، خشونت جنسی و لطمه به سیستم تولید مثل آنها از طریق حاملگی و عقیم کردن اجباری رخ می دهد. پیامدهای بلند مدت درگیری شامل سختی های اقتصادی، حقوق کمتر قانونی و مساله دسترسی به زمین است.

توجه افزون به جنسیت و تجربه زنان حقوق زنان را پیش می برد و برای پیشبرد عدالت جنسیتی در نظر گرفتن بعضی از مسایل مبرم ضروری است:

- جوامع مختلف اغلب جنگجویان پیشین زن را هم به عنوان افراد درگیر در جنگ و نیز به خاطر خروج از نقش سنتی جنسی با در دست گرفتن اسلحه طرد می کنند؛
- بازپذیری اغلب به بازپذیری اقتصادی و اجتماعی توجه دارد و در توجه به نیازهای روانی، اجتماعی و پزشکی زنان کوتاهی می کند؛
- زنان به عنوان سرپرستان اصلی در بیشتر جوامع، به ویژه در شرایطی که زیرساخت های پزشکی و دیگر زیرساخت ها در هم شکسته، مسؤول بازپذیری خویشان خود هستند که بسیاری از آنها زخمی و دچار آسیب روانی هستند. اقدامات مربوط به عدالت انتقالی باید نقش زنان به عنوان عاملان بازپذیری را مورد بررسی قرار دهند.
- زنان و دختران نقش های چندگانه ای در جنگ ایفا می کنند - آشپز، باربر، نگهبان و جنگجو - که همیشه تشخیص داده نمی شود. هفتاد و دو درصد دختران درارتش مقاومت پروردگار که در شمال اوگاندا مبارزه می کند اسلحه و آموزش دریافت کرده اند. این ارتش به عنوان نشانه تمایل به گفتگو، ۱۰۰۰ تن از پسران را ترخیص کرد، اما فقط ۱۵ نفر از دختران ترخیص شدند چون ارزش آنها کمتر محسوب می شد.

پیگرد قانونی

^۱ حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع درحال درگیری و پس از آن، گزارش دبیر کل سازمان ملل، <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/395/29/PDF/N0439529.pdf?OpenElement>

^۲ همان، بند ۲۵

پیگیری مسؤولیت پذیری قضایی برای نقض حقوق بشر، از طریق مجامع داخلی یا بین المللی، یکی از راه های تعیین مسؤولیت برای جنایت های بزرگ و سیستماتیک ضد زنان و افزایش آگاهی در این زمینه بوده است. خشونت جنسی در زمان جنگ و خیزش های اجتماعی رایج بوده است. تا همین اواخر، تجاوز به عنوان جنایت جنگی علیه زنان یا اقدام جنایت کارانه برای نسل کشی محسوب نمی شد بلکه جنایتی علیه آبرو و ناموس تلقی می شد.^۳ این مساله در دهه اخیر تغییر کرده و مقررات دادگاه های بین المللی تشخیص داده اند که تجاوز و شکل های دیگر خشونت جنسی را می توان نسل کشی، شکنجه و اقدامات غیرانسانی دیگر محسوب کرد.

دادستانی دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی منابع قابل توجهی را به مساله جنسیت و پیگرد تجاوز و خشونت جنسی اختصاص داد.^۴ این کار شامل انتصاب مشاور حقوقی برای جنایت های مرتبط با جنسیت و تدوین حمایت ویژه، چه در زمینه مقررات ارایه مدرک برای پیگرد جنایت های جنسیتی و نیز عرضه امکانات حفاظتی برای محافظت از راحتی جسمانی و روانی قربانیان و شاهدان بوده است. کار دادگاه های ویژه مسلما بر اختیارات دادگاه بین المللی کیفری تاثیر گذاشت. این دادگاه به صراحت تجاوز، بردگی جنسی، فحشای تحمیلی، حاملگی اجباری، آزار واذیت مرتبط با جنسیت، عقیم کردن اجباری و خشونت جنسی را به عنوان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به رسمیت می شناسد.^۵

با وجود پیشرفت های دادگاه های ویژه در پیگرد تجاوز و خشونت جنسی، بسیاری از زنان می گویند این تغییرات بیشتر از ماهیت نمادین برخوردارند، زیرا کمتر پیش آمده که پیگرد قانونی صورت بگیرد. در تایید این انتقاد، بسیاری از پژوهشگران و فعالان می گویند مقررات مربوطه، احراز مجرمیت، کارآیی منابع قضایی و حمایت از حقوق قضایی متهمان حق قربانیان و شاهدان برای بیان مسایلشان را تحت تاثیر قرار می دهند.^۶ آنها می گویند این نوع از حقیقت گویی در صلاحیت مجامع قانونی رسمی نیست و ترجمه رنج انسان ها به واژگان و شکلی که برای محاکمه قضایی مناسب و قابل پذیرش باشد ممکن است زودن جنبه انسانی را برای قربانیان خشونت جنسی به دنبال داشته باشد.^۷

کاهش خشونت مرتبط با جنسیت به صفا خشونت جنسی علیه زنان به معنای نادیده گرفتن جنبه های جنسیتی درگیری است. این انتقادات از کار دادگاه های ویژه به این معنا نیست که پیگرد قانونی را باید کنار گذاشت. بلکه قصد ما این است که آگاهی از پیچیدگی درک جنبه های جنسیتی درگیری را افزایش دهیم و اطمینان حاصل کنیم که متدولوژی خود را برای عملکرد بهتر در آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این زمینه، دادگاه ویژه سیرالیون که به همراه کمیسیون حقیقت یابی و مصالحه عمل کرده در وضعیت یگانه ای است. دادستان خشونت جنسی را به یکی از اولویت های دادگاه تبدیل کرده و در کیفرخواست های علیه جبهه متحد انقلابی و شورای انقلابی نیروهای مسلح جنایت «ازدواج اجباری» را به عنوان عملی غیرانسانی و جنایت علیه بشریت بر اساس اساسنامه دادگاه عنوان کرده است.^۸

کمیسیون های حقیقت یابی

کار و گزارش های کمیسیون های حقیقت یابی وسیله ارزشمندی در رسیدگی به خشونت جنسی علیه زنان شده است. به طور کلی کمیسیون

^۳ کنوانسیون ژنو، مربوط به حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ، ماده ۲۷، ۱۲ اگوست ۱۹۴۹ 6 U.S.T. 3516, 75 U. N. T. S. 287 (که اعلام می دارد: «زنان به ویژه در برابر هر حمله ای به ناموس آنها، به خصوص تجاوز، فحشای اجباری یا هر شکلی از حمله شرم آور مورد حمایت قرار خواهند گرفت.»؛ نگاه کنید به

www.unhcr.ch/html/menu3/b/92.htm

^۴ حکم کوناراک کواک و وکوویک (۲۲ فبروری ۲۰۰۱) در www.un.org/icty/foca/trial2/judgment/index.htm و حکم آکایسو (۲ سپتمبر ۱۹۹۸) در

www.69.94.11.53/ENGLISH/cases/Akayesu/judgment/akay001.htm

^۵ اساسنامه رم دادگاه بین المللی جزایی، ماده ۲۷، ۱۷ جولای ۱۹۹۸، سند A/CONF.183/9 سازمان ملل در www.icc-

cpi.int/library/about/officialjournal/Rome_Statute_English.pdf

^۶ کاترین فرانک «موضوع های جنسیتی در عدالت انتقالی»، مجله حقوقی کلمبیا، (۳) ۱۵، ۲۰۰۶، ص ۸۱۸

^۷ همان، صص ۲۱-۸۱۸

^۸ ۱۷ می ۲۰۰۴، بنایه مطبوعاتی دادگاه ویژه سیرالیون، دفتر دادسرا، «دادستان از احضار متهمان جبهه متحد انقلابی و شورای انقلابی نیروهای مسلح به اتهام های مربوط به

ازدواج اجباری استقبال می کند» در www.scsi.org/Press/prosecutor-051704.html

های حقیقت یابی به عنوان نهادهای رسمی کشور که در مورد نقض حقوق بشر تحقیق می کنند و گزارش می دهند، می کوشند توصیه هایی برای چاره جویی و جلوگیری از جنایات مشابه در آینده ارایه کنند. در گذشته، با این حال، اختیارات بسیاری از کمیسیون های حقیقت یابی به صراحت به مساله جنایات مرتبط با جنسیت نپرداخته اند. در آفریقای جنوبی، فشار شدید فعالان باعث شد که جنسیت و بررسی تجربه زنان در دوران جنگ در دستور کار کمیسیون حقیقت یابی قرار گیرد. در نتیجه، کمیسیون جلسات ویژه ای برای زنان برگزار کرد و به مطالعه تاثیر دوران آپارتاید بر زنان پرداخت.

بخشی از اختیارات کمیسیون حقیقت یابی سیرالیون این بود که به تجربیات خاص زنان و به ویژه خشونت های جنسی در دوران جنگ توجه کند. با این حال کمیسیون فراتر رفت و بر بی عدالتی ساختاری که زنان در نتیجه نابرابری های جنسیتی در سیرالیون در دوره قبل از جنگ، در حین جنگ و پس از آن تجربه کرده بودند، تاکید کرد. یافته های گسترده شرحی از توطئه نیروهای اجتماعی، قضایی، سیاسی و فرهنگی برای آسیب پذیرتر کردن زنان در طول جنگ به دست داد. توصیه های این کمیسیون، در صورت اجرا، باید موقعیت زنان در جامعه سیرالیون را تقویت و در آینده آسیب پذیری آنها را در قربانی شدن کمتر کند.^۹ اختیارات کمیسیون حقیقت یابی لیبیا نیز کمیسیون را ملزم به بررسی جنسیت و تجارب زنان می کند.

گرامت

مشخص است که زنان با جستجو برای قربانیان و یا بقایای آنها، تلاش برای حفظ و بازسازی خانواده ها و جوامع، و انجام وظیفه پرده برداشتن از گذشته و خواست عدالت نقش بسیار مهمی در طول دوره خشونت و حوادث پس از آن بازی کرده اند. اما برنامه های گرامت برای کمک به قربانیان نقض حقوق بشر به شکل قربانی شدن که بیشتر برای زنان رخ می دهد توجه نکرده اند؛ این برنامه ها با توجه به جنبه جنسیتی طراحی نشده اند. این شکاف با توجه برنامه های مختلف پرداخت گرامت که در سراسر جهان در دموکراسی های انتقالی از جمله در آفریقای جنوبی^{۱۰}، آلمان،^{۱۱} شیلی^{۱۲}، برزیل^{۱۳} و آرژانتین^{۱۴} اجرا شده قابل ملاحظه است.^{۱۵}

گرامت به طرح های دولتی اشاره دارد که برای جبران خسارات مادی و معنوی قربانیان در اثر تعدی های گذشته طراحی شده اند. آنها به طور معمول ترکیبی از مواد و مزایای نمادین در اختیار قربانیان قرار می دهند، که ممکن است شامل پول و عذر خواهی رسمی باشد. این روند ابتدایی برای معکوس کردن روند در حاشیه قرار گرفتن قربانیان در جریان بحث و اجرای گرامت هاست. خشونت جنسی علیه زنان در دوران جنگ و استبداد به طور فزاینده ای در رابطه با راه کار های پیگرد قانونی^{۱۶} و پرداخت گرامت^{۱۷} مورد بحث قرار می گیرد. درک رو به

^۹ فرانک «موضوع های جنسیتی در عدالت انتقالی»، ص ۸۲۷

^{۱۰} نگاه کنید به کریستوفر ج کولین، «نمای کلی برنامه گرامت در آفریقای جنوبی» در «کتاب راهنمای گرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۱} نگاه کنید به جان اوتر، «جبران مافات: جبران خسارت برای زندانیان اردوگاه های اجباری نازی ها» و آریل کُلمونز و آندرا آرمسترانگ، «پرداخت گرامت آلمانی ها به یهودیان پس از جنگ دوم جهانی: نقطه عطف در تاریخ گرامت ها»، در «کتاب راهنمای گرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۲} نگاه کنید به الیزابت لیرا، «سیاست پرداخت گرامت» در «کتاب راهنمای گرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۳} ایگناسیو کانو و پاتریسیا فریرا، «برنامه پرداخت گرامت در برزیل» در «کتاب راهنمای گرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۴} نگاه کنید به ماریا خوزه گومبه، «گرامت های اقتصادی برای نقض فاحش حقوق بشر: تجربه آرژانتین» در «کتاب راهنمای گرامت ها»، ویراستار پابلو دِ گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۵} عبارت برنامه گرامت به طور کلی اقدامات سیستماتیک دولتی (از نوعی که کمیسیون های حقیقت یابی به نحو روزافزونی در توصیه هایشان می گنجاندند) و نیز گرامت هایی را که شامل اقدامات انتزاعی تر است، در بر می گیرد.

^{۱۶} مثلاً نگاه کنید به کلی آستین، جنایت های جنگی علیه زنان: پیگرد در دادگاه بین المللی جنایت جنگی (هاگ: مارتینوس نیپهوف، ۱۹۹۷)

رشدی وجود دارد که گنجاندن خشونت های جنسی در رده تعدی های مستوجب غرامت است تنها مساله مطرح نیست. ملاحظات مربوط به عدالت جنسیتی باید به نوعی در بحث و طراحی غرامت «روند غالب شود»^{۱۸}

با این حال، درک کلی از آنچه ممکن است مورد نیاز باشد زیاد نیست. کمیسیون حقیقت یابی در سیرالیون، تیمور شرقی و مراکش از جمله کمیسیون هایی بوده اند که از طریق برنامه های پرداخت غرامت و توصیه ها در گزارش نهایی خود به ماهیت مشخص جنسیت در جنگ توجه کرده اند. این موضوعی است که همه برنامه های عدالت انتقالی باید به آن توجه بیشتری کنند.

در نهایت هدف هر فرایند عدالت انتقالی به تصویب رسیده باید توانمند سازی زنان و معکوس کردن یک محیط تبعیض آمیز باشد. این امر مستلزم آن است که به نقض سیستمیک توجه گسترده تری از آنچه در حال حاضر مرسوم است بشود. همچنین مستلزم آن است که دست اندرکاران فراتر از تعصب های رایج در مورد جنسیت، عدالت و گذار بروند و به انجام اقدامات و رویه های نوآورانه برای اطمینان از شمول همه این موارد دست بزنند. علاوه بر این، اولویت ها و رویکردهای موفق عدالت انتقالی باید مسئولیت پذیری در قبال جوامع قربانی شده را از طریق محلی کردن آن با پشتیبانی همبستگی فراملیتی تضمین کند. هر رویکرد عدالت انتقالی تصویب شده باید به میراث های تاریخی و زمینه های سیاسی توجه کند و در نظر بگیرد که هیچ راه حل عمومی وجود ندارد، بلکه تنها مجموعه ای از تجارب گذشته و دروس مشخص است که باید در چارچوب مشخص هر جامعه در حال گذار گنجانیده شود.

۳- جنگ و جنسیت در افغانستان

میراث افغانستان از جنگ و درگیری

"هر گونه نقض حقوق بشر ممکن و قابل تصور در مقیاسی عظیم در افغانستان رخ می دهد."^{۱۹} این کلمات از گزارشی در سال ۱۹۸۴ را می توان در باره وضعیت اسفبار کشور در طول سه دهه گذشته گفت. جنگ افغانستان و شوروی چرخه بی امانی از خشونت و ویرانی را به راه انداخت که مدت ها پس از خروج آخرین سربازان شوروی ادامه یافت. ناظران و تحلیلگران اغلب به «سه دوره جنگ» افغانستان اشاره می کنند: جنگ شوروی، جنگ داخلی و جنگ با طالبان. این اشاره ناخواسته باعث ایجاد تصویری از پیوستگی و شباهت بین مراحل مختلف جنگ می شود و تفاوت ها در نوع و میزان موارد نقض را پنهان می نماید.

تاثیر فوری و طولانی مدت جنگ افغانستان و شوروی زمینه را برای بسیاری از درگیری های بعدی و ادامه دار افغانستان فراهم کرد. موارد نقض گسترده حقوق بشر در این دوره هنوز مستند نشده است. گزارش های معدود موجود تصویر غم انگیزی از جمعیت غیر نظامی را به دست می دهد که افراط های ناشی از جنگ و اشغال خشن، از جمله حملات کور، بمب گذاری و کشتار را متحمل می شود و خانه، زمین و اموالش تخریب و غارت می شود. آزار و اذیت به دلایل سیاسی و مذهبی همه جا برقرار بوده است. مقامات شوروی و دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان به طور معمول افراد را به دلایل سیاسی زندانی می کردند، ناپدید شدن قهری، شکنجه و اعدام های فوری به روشی نظام مند رایج بود. تحصیل

^{۱۷} نگاه کنید به کالین دوگان و آدیلا ابوشرف، «غرامت برای خشونت جنسی در گذار دموکراتیک: در جستجوی عدالت جنسیتی» در «کتاب راهنمای غرامت ها»، ویراستار پابلو د گریف (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۶)

^{۱۸} بنابراین، برنامه پرداخت غرامت که در گزارش نهایی کمیسیون حقیقت یابی تیمور شرقی جنسیت را به عنوان یکی از پنج اصل راهنمای ایده کلی مطرح می کند (که در ۲۸ نومبر ۲۰۰۵) صادر شد. به همین ترتیب، کمیسیون عدالت و مصالحه مراکش، که در سال ۲۰۰۴ با اختیاراتی تا دسامبر ۲۰۰۵ تشکیل شد، در اکتوبر ۲۰۰۵ مجمع ملی در باره پرداخت غرامت برگزار و اعلام کرد که تبدیل جنسیت به مساله اصلی یکی از اولویت های سیاست پرداخت غرامت آن خواهد بود. نگاه کنید به گزارش نهایی Instance Equité et Réconciliation (IER) که به عربی، فرانسوی و اسپانیا در www.ier.ma در دسترس است.

^{۱۹} دیده بان هلسینکی، اشک ها، خون و مرگ: حقوق بشر در افغانستان از زمان اشغال تاکنون (نیویورک، ۲۰۰۱)، ۴

کردگان افغانستان و طبقات حرفه ای از طریق زندان، اعدام یا تبعید از بین رفتند. زنان یا به طور تصادفی و یا درحین شکنجه هدف آدم ربایی، تجاوز به عنف و خشونت های دیگر جنسی قرار گرفتند. آنها اغلب با کودکان خود مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند، چون مردان در بسیاری از جوامع باید برای جنگیدن یا اجتناب از دستگیری و اعدام خانه های خود را ترک می کردند. روستاها و جاده ها، پس از این که با خاک یکسان می شدند، سراسر مین گذاری می شدند. یک تا دو میلیون افغان جان خود را از دست دادند، و پنج تا شش میلیون نیز آواره شدند.^{۲۰}

شکست و عقب نشینی اتحاد جماهیر شوروی تنها مهلت کوتاهی به افغانستان داد. سپس جنگ داخلی آغاز شد. جمعیت غیر نظامی در کابل، که از زیاده روی های شدید جنگ قبلی معاف مانده بود، قربانی جنگ های داخلی میان جناح های مجاهدین سابق شد که اسلحه خود را به سوی یکدیگر نشانه رفته بودند. در این زمان، جنگ سرد به پایان رسید. از این رو افغانستان در وجدان و آگاهی غربی به عقب رانده شد. در نتیجه، بیشتر گزارش های مربوط به نقض حقوق بشر در این دوره از جنگ های چهار ساله داخلی پس از سال ۲۰۰۱ منتشر شد که پس از سقوط طالبان علاقه به افغانستان از نو پدیدار شده بود. ده ها هزار نفر از غیر نظامیان در بمب گذاری های کور، موشک باران، اعدام و قتل عام کشته شدند. شکنجه اغلب برای فشار بر مردم و تهدید و ارباب آنها مورد استفاده قرار گرفت و تجاوز به عنف در طول جنگ داخلی به یکی از موارد سیستماتیک نقض حقوق بشر تبدیل شد.^{۲۱}

هرج و مرج مطلق در فاصله ۱۹۹۶ - ۱۹۹۲ حتا باعث استقبال از طالبان به عنوان نیروی ایجاد ثبات شد، اما نه برای مدت زمان طولانی. طالبان که جنبشی مورد حمایت پاکستان بود حمایت زیادی از اردوگاه های پناهندگان افغان در امتداد مرز افغانستان و پاکستان و در مدارس مذهبی کسب کرد. در کشوری که به شدت قطب بندی و پراکنده شده بود، رهبران طالبان نشان دادند که می توانند نظم را برقرار سازند؛ ابتدا کنترل قندهار را در جنوب به دست گرفتند و سپس به سوی کابل رفتند. نبرد مداوم بین طالبان و گروه بندی غیرمنسجم ائتلاف شمال در فاصله ۲۰۰۱ - ۱۹۹۶ به کشتار تعداد زیادی از غیرنظامیان در سراسر کشور منجر شد.^{۲۲} دستگیری های گسترده، شکنجه و اعدام های فراقضایی نیز تاکتیک های رایجی بود، هم در میان طالبان و هم در میان نیروهای ائتلاف شمال. در برخی مناطق، طالبان سیاست زمین سوخته، کشتار غیرنظامیان، با خاک یکسان کردن روستاها، غارت اموال، و تخریب زمین و محصولات کشاورزی را در پیش گرفتند. طالبان با محدود کردن آزادی حرکت زنان، منع آنها از تحصیل و کار کردن، و اعمال حجاب اجباری از طریق وزارت نهی از منکر و امر به معروف سیاست های سخت گیرانه ای را نسبت به زنان دنبال کردند.

زنان در جامعه افغانستان: سنت، مذهب و مردسالاری

مراحل مختلف جنگ و ایدئولوژی های رژیم های حاکم درد و رنج زنان افغان را بیشتر کرده است، زیرا آنها قربانیان مستقیم و غیر مستقیم تمام جنگ ها در کشور بوده اند. با این حال، توصیف وضعیت زنان در افغانستان از طریق لنز جنگ های گذشته و حال این خطر را دارد که بر تولید روابط نابرابر جنسیتی از طریق شبکه ی پیچیده ای از جنگ، مذهب، سنت و فقر سرپوش بگذارد.

^{۲۰} دیده بان هلسینکی، مرگ در افغانستان (نیویورک، ۱۹۸۵). درعین حال نگاه کنید به پروژه عدالت افغانستان، سایه/افکنی: جنایت های جنگی و جنایت های علیه بشریت (افغانستان، ۲۰۰۵)، ۲۴.

^{۲۱} دیده بان حقوق بشر، دست های خون آلود: فجایع گذشته در کابل و میراث معافیت از مجازات افغانستان (نیویورک، ۲۰۰۵). نیز نگاه کنید به عفو بین الملل، «افغانستان: بازداشت های انفرادی و ناپدید شدن ها» (افغانستان، ۱۹۹۴) و به پروژه عدالت افغانستان، سایه افکنی (افغانستان، ۲۰۰۵).

^{۲۲} دیده بان حقوق بشر، «افغانستان: کشتار در مزار شریف» (نیویورک، ۱۹۹۸) و پروژه عدالت افغانستان، سایه/افکنی. نیز نگاه کنید به این نشریات عفو بین الملل: «افغانستان: تعدی های فاحش به نام دین» (۱۹۹۶)؛ «افغانستان: تداوم فجایع برضد غیرنظامیان» (۱۹۹۷)؛ «افغانستان: گزارش هایی در باره گورهای دسته جمعی نیروهای طالبان» (۱۹۹۷)؛ «افغانستان: مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز» (۱۹۹۹)؛ «افغانستان: اعدام ها در پنجشیر» (۲۰۰۱)؛ و «افغانستان: کشتارها در یکاولنگ» (۲۰۰۱).

جامعه افغانستان تا حد زیادی در وضعیت پیش از صنعتی شدن، کشاورزی و فقیر مانده است. جنگ افغانستان و شوروی دستاورد های اقتصادی معتدل دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را نابود کرد و درگیری بی امان از دهه ۱۹۸۰ به بعد همچنان مانع توسعه بوده است. رابطه بین توسعه صنعتی، شهرنشینی و پویایی جنسیتی قابل توجه است، زیرا تقاضا برای نیروی کار در جوامع صنعتی اغلب به جابجایی زنان از حوزه خصوصی به حوزه عمومی کمک کرده است.^{۲۳} اولین تلاش ها برای مدرنیزه کردن جامعه افغانستان در اوایل قرن بیستم در دوره سلطنت امان الله شاه شروع شد، که پس از استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ اصلاحات گسترده ای را در قانون اساسی، تجارت و آموزش و پرورش دنبال کرد. تلاش های بلند پروازانه او برای بازسازی روابط اجتماعی افغانستان از طریق اصلاحات قانونی - و جنجالی تر از آن ممنوعیت حجاب در انظار عمومی - به همین ترتیب با استقبال بسیار کمی روبرو شد. پس از کناره گیری امان الله در سال ۱۹۲۹، بسیاری از اصلاحات او کنار گذاشته شد. چند دهه بعد در اواخر دهه ۱۹۷۰، دولت های کمونیست اصلاحات گسترده و مشابهی را مطرح کردند، به خصوص در زمینه آموزش و پرورش، تا آنچه را به نظرشان هنجارها و رویه های عقب مانده سنتی و مذهبی موجود در جامعه افغانستان بود، ریشه کن کنند. این قدرت گیری نظام سکولار اما خشن و فروپاشی بعدی آن واکنش محافظه کار ترین عناصر جامعه افغانستان را در پی داشت. جنگ درونی وحشیانه بین مجاهدین سابق که در دهه ۱۹۸۰ با روسیه مبارزه کرده بودند به خشونت و هرج و مرج بیشتری در سراسر کشور انجامید تا این که جنبش طالبان موفق شد گروه های شبه نظامی دیگر را به شمال کشور عقب براند و آنجا نگه دارد. رژیم طالبان به خصوص نسبت به زنان، غیر پشتون ها و ساکنان شهرها که مخالف رسوم سفت و سخت قبیله ای و مذهبی قوانین ساخت طالبان بودند، بسیار خشن بود. در مراکز شهری مانند کابل (پایتخت) زنان از کار کردن محروم و مدارس دختران در سراسر کشور تعطیل شدند.

برای ناظران چندان آسان نیست که بپذیرند که چشم انداز طالبان برای نظم اجتماعی به طور کامل برای بخش بزرگی از جامعه افغانستان بیگانه نیست. بسیاری از قوانین دولت، به ویژه در مورد زنان، توسعه مقررات پیچیده قبیله ای و آداب و رسوم اجتماعی جاری در جنوب پشتون نشین بود. تنبیه طالبان به عنوان ناقض اصلی حقوق زنان در افغانستان نامفید و گمراه کننده است، زیرا با نیروهای ریشه دارتر اجتماعی که هنجارهای مردسالارانه پیش از طالبان را تولید و تقویت می کنند، برخورد نمی کند.

دین و عرف نگرش مردان نسبت به زنان در جامعه افغانستان را تعریف می کنند، هر چند میزان اهمیت آنها تفاوت می کند. علاوه بر این، طبقه اجتماعی و اقتصادی در روابط جنسیتی بسیار تعیین کننده است. به ویژه پس از حملات سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده زن ستیزی در اسلام برای توضیح «مساله زن» مورد استفاده قرار گرفته است.^{۲۴} در چارچوب افغانستان و در ظاهر، این استدلال معقول به نظر می رسد؛ تفسیرهای تحت اللفظی از دین برای اجرای قوانین و تنظیم ارتباط اجتماعی و دادن اعتبار اخلاقی به اقتدار مردان بر زنان مورد استفاده قرار می گیرد. بدیهی است در دوران حکومت طالبان، حکم های جنایت های «اخلاقی» و عادی - اغلب به شیوه های وحشیانه و به شدت قابل مشاهده آشکار مانند سنگسار در انظار عمومی به خاطر زنا و یا قطع عضو برای سرقت - با خشن ترین قرائت ممکن از شریعت (قانون اسلامی) صادر می شد. اما در آن زمان معایب جدی، نقص در فهم فقهی، و درک دقیق از مجموعه گسترده و پیچیده قانون شرع در نظام حقوقی اسلامی در افغانستان آشکار بود و در حال حاضر نیز هست. عدم دسترسی به آموزش پایه و عالی، حتی برای علمای دینی و قضات، فروپاشی آموزش رسمی اسلامی را تضمین کرده و باعث فقر در بحث بر سر مسائل دینی و قانونی در افغانستان شده است. درک از اسلام و به خصوص فقه اسلامی همچنین ارتباط تنگاتنگی با چارچوب های عرفی مختلف در افغانستان پیدا کرده است.

^{۲۳} والننننن مقدم، «مردسالاری و سیاست جنسیتی در مدرن سازی جوامع»، جامعه شناسی بین المللی (مادرید: JSA، ۱۹۹۲)، ۳۷، DOI: 10.1177/026858092007001002

^{۲۴} صبا گل خانک «زن افغان: هدف بمب برای آزادی؟» میدل ایست ریپورت (واشنگتن دی سی: مریپ، ۲۰۰۲)، ۱۹

در افغانستان، فعالان زن استدلال می کنند که پویایی جنسیت از زاویه عرف و سنت بهتر مورد بررسی قرار می گیرد تا از زاویه مذهب.^{۲۵} صرف نظر از تحولات جنگ، افغانستان همچنان فقیر و روستایی مانده و اکثر قبایل، جوامع و روستاها همان الگوهای قرن های گذشته را در زندگی روزمره و ارتباط ها به کار می گیرند. ضرب المثل گویایی نگرش افغان ها به دختران و زنان جوان را نشان می دهد: «چرا باید گل را برای باغ دیگران پرورش داد؟» در عمل، این به این معنا است که دختران پس از ازدواج دیگر نمی توانند به خانواده پدر و مادرشان کمک کنند. از آنجا که دختران حتی زمانی که مجرد هستند قادر به کسب درآمد تلقی نمی شوند، سر بار اقتصادی محسوب می شوند که باید هر چه زودتر به شوهر منتقل کرد. در این شرایط، ازدواج کودکان به طور گسترده ای رایج است، به ویژه از آنجا که خانواده های فقیر می توانند مهریه قابل ملاحظه ای برای دختران خود دریافت کنند. جرم بودن ازدواج کودکان تا به حال تاثیر کمی داشته است، بعضا به این دلیل که امور تولد و ازدواج معمولا ثبت نمی شوند.^{۲۶}

نگرش به دختران جوان به عنوان بار اقتصادی (و نیز به عنوان اهرم مالی) در اساس به آن معنا است که آنها در نهایت چیزی بیش از اموال قابل فروش و معامله نیستند. در واقع، زنان جوان و مجرد مکرر برای حل و فصل درگیری های خونین بین خانواده ها یا قبایل مورد استفاده قرار می گیرند و عنوان این رسم «بد دادن» به معنای تجارت است.^{۲۷} در اختلافات خونی، موافقت نامه های مالی، بدهی و تقریبا هر نوع دیگری از مبادله می توان از زنان به عنوان ارز استفاده کرد. از آنجا که دختران و زنان اغلب به هیچ وجه امکان تامین استقلال مالی را ندارند، ازدواج امن ترین راه برای آینده ای باثبات است، هر چند به هیچ وجه تضمین آن نیست. اولویت دادن به فرزندان پسر در خانواده ها، همراه با ازدواج زود هنگام، بالابودن میزان مرگ و میر مادران، طول عمر کم، دسترسی محدود به آموزش و پرورش و فقر مستمر تضمین می کند که نسل های پی در پی زنان قادر به بهبود کیفیت زندگی نباشند.^{۲۸}

در مراکز اصلی شهری افغانستان، برخی از محدودیت های اجتماعی و هنجارهایی که در ولایت ها حاکم هستند، کمتر آشکار است. زنان و دختران کار می کنند، به مدارس و دانشگاه ها می روند، و از آزادی تحرک بیشتری برخوردار هستند. با این حال، زنان تحصیل کرده همچنان در معرض سطوح مختلفی از آزار و اذیت و خشونت در سراسر کشور قرار دارند، و تعداد زیادی از سیاستمداران، کارمندان، فعالان و دانشگاهیان در زندگی حرفه ای و خصوصی با چالش روبرو هستند.^{۲۹} در دهه های قبلی، تضاد بین شهر و روستا در زمینه نقش زنان به همین اندازه آشکار بود و این اختلاف هنوز به شدت باقی است. اقتصاد اجتماعی نقشی حیاتی ایفا کرد: در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خانواده هایی که بسیار ثروتمندتر و یا دارای ارتباط خوب سیاسی بودند، رفتار بسیار آزادتر اجتماعی داشتند که در افغانستان بی سابقه بود.^{۳۰} دسترسی به آموزش نیز کلیدی است زیرا معمولا برای زنان فرصت بیشتری برای اشتغال و خودکفایی فراهم می کند. به عنوان یک قاعده، مراکز صنعتی و شهری این چشم انداز را فراهم می نمایند.^{۳۱}

در بررسی ارتباط بین جنسیت و توسعه، برخی از شاخص های افغانستان در مورد زنان را در نظر بگیرید. امید به زندگی زنان افغان ۴۴ سال است. میزان مرگ و میر مادران یکی از بالاترین ارقام در جهان است. بین ۹۰ و ۹۵ درصد از زنان افغان بی سواد هستند. شاخص توسعه جنسیت در افغانستان در جهان از آخر سوم است. هر چند ثبت نام در مدارس ابتدایی پس از ۲۰۰۱ افزایش یافت، میزان ثبت

^{۲۵} مصاحبه هایی با پژوهشگران و فعالان جامعه مدنی افغانستان از ولایت های مختلف در طی گردهمایی یک روزه، ۱۱ جنوری ۲۰۰۷

^{۲۶} مصاحبه با دکتر ثریا صبح رنگ (کمیسیونر حقوق زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، کابل، ۱۴ جون ۲۰۰۷

^{۲۷} ماتیو والدمن، صلح سازی محلی در افغانستان: استدلال به نفع استراتژی ملی (لندن، آکسفام اینترنشنال، ۲۰۰۸)، ۱۵ - ۱۱

^{۲۸} برنامه توسعه سازمان ملل، «گزارش افغانستان ۲۰۰۸/۲۰۰۷»، گزارش های توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل (نیویورک: ۲۰۰۸)

^{۲۹} دیده بان حقوق بشر، «میان بیم و امید: ارباب و حمله به زنان در عرصه عمومی در افغانستان»، (نیویورک: ۲۰۰۴)

^{۳۰} والننتین مقدم، «مردسالاری و سیاست جنسیتی در مدرن سازی جوامع»، ۴۷

^{۳۱} دنیز کاندیوتی، «سیاست جنسیت و بازسازی در افغانستان»، رساله های ادواری ۴، موسسه پژوهش توسعه اجتماعی سازمان ملل (نیویورک: UNRISD، ۲۰۰۵)، ۸

نام در مدارس درمیان پایین ترین آمار جهان است. میزان ثبت نام دختران نیم پسران است؛ در استان های جنوبی، تنها ۱۵ درصد از دانش آموزان دختر هستند.^{۳۲}

۴ - عدالت انتقالی و جنسیت در افغانستان

عدالت انتقالی در افغانستان

مداخله نظامی بین المللی در افغانستان در سال ۲۰۰۱ و روند دموکراتیزاسیون پس از آن به کشور فرصتی برای رسیدگی به گذشته خشونت آمیز خود و جدا شدن از تبعیض مبتنی بر جنسیت و تعدی داد. در حالی که اکثریت افغان ها از پایان رژیم طالبان استقبال کردند، انتقال در سال ۲۰۰۱ نتوانست شروع تازه ای برای مردم افغانستان به ارمغان آورد. امنیت، فقر و عدم توسعه اقتصادی هنوز نگرانی های عمده افغان ها را تشکیل می دهند. مصالحه بر سر دولت داری، حاکمیت قانون و اصلاحات در بخش امنیت حمایت از دولت رئیس جمهور حامد کرزی و حضور بین المللی در افغانستان را کاهش داده است.

توافق بن ، نقشه راه پنج سال اول از روند دولت سازی، چارچوبی برای عدالت انتقالی را شامل نمی شد. با این حال ، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تاسیس و بعدا موظف به رسیدگی به جنایات گذشته شد. در یک نظرخواهی که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۲۰۰۴ در سراسر کشور انجام داد، افغان ها از یک فرایند جامع پاسخگویی سیاسی برای پیگرد افرادی که عموما به موارد نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت در طول ۳۰ سال گذشته متهم هستند، قاطعانه ابراز حمایت کردند. با گنجاندن نظرات و یافته هایی از ۴۰۰۰ مصاحبه با مردم از همه ولایت ها، این گزارش قویا خواهان مسئولیت پذیری در قبال جنایات رژیم قبلی شده است.^{۳۳} گرچه زنان و مردان در گروه های مورد توجه و مصاحبه ها شرکت داشتند، و تفاوت های قابل توجهی در پاسخ های دو جنس وجود داشت، مصاحبه ها و یافته ها شامل بخش های مشخصی نیستند که به جرایم مربوط به جنسیت یا نظریات زنان مصاحبه شده پرداخته باشد.

در دسامبر ۲۰۰۵ ، دولت افغانستان برنامه عمل برای صلح، مصالحه و عدالت را امضا کرد. این برنامه گرد پنج نکته کلیدی شکل گرفته که جنجالی ترین آن خواستار «راه کارهای موثر و منطقی پاسخگویی» برای جلوگیری و پایان دادن به معافیت از مجازات است به نحوی که عفو نشدن جنایتکاران جنگی و عاملان نقض حقوق بشر تضمین شود. این طرح اشاره گذرایی به مسأله نقض حقوق بشر مبتنی بر جنسیت دارد، اما پیشرفت چندانی در توجه به بی تعادلی اساسی اجتماعی و سیاسی که اجازه تعدی علیه زنان را می دهد، در آن به چشم نمی خورد. در جنوری ۲۰۰۶ که حکومت افغانستان و جامعه بین المللی قرارداد افغانستان را مشروط به اجرای آن و استراتژی توسعه ملی افغانستان (ANDS) کردند، این برنامه تقویت شد. این کار برنامه را به عنوان یکی از سه ستون مرکزی آن تبدیل کرد، یعنی حکومت، حاکمیت قانون، و حقوق بشر، و هدف تکمیل آن تا پایان سال ۲۰۰۸ است. کنترل فساد و برابری جنسیتی مسایلی در چارچوب ANDS^{۳۴} هستند، اما فساد به عنوان نگرانی اصلی تمویل کنندگان و متخصصان حکومت باقی می ماند.^{۳۵}

اسناد تعدی علیه زنان در افغانستان در دوره های مختلف جنگ از منابع مختلفی وجود دارد. اخیرا کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به تنظیم طرحی پرداخته که هدف آن تهیه نمایی جامع از سه دوره اخیر جنگ در افغانستان است و به منزله ستون مرکزی در روند عدالت انتقالی به شمار می رود. تلاش های دیگر برای مستند کردن نقض حقوق بشر شامل گزارش منتشر نشده ای در باره نمای درگیری ها

^{۳۲} یاکین ارتوک، پذیرش حقوق بشر زنان، ۷. نیز نگاه کنید به: بانک جهانی، بازسازی ملی و کاهش فقر: نقش زنان در آینده افغانستان (واشنگتن دی سی: بانک جهانی: ۲۰۰۵)

^{۳۳} کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، خواست عدالت: مشاوره ملی در باره نقض حقوق بشر در افغانستان (کابل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۰۰۴)، ۲۸

^{۳۴} جمهوری اسلامی افغانستان، استراتژی موقت توسعه افغانستان، (۲۰۰۵)، ۹۰، ۱۰۳

از دفتر کمیساری عالی حقوق بشر است. سازمان هایی مانند پروژه عدالت افغانستان، عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر و کنسرسیوم پژوهش و دفاع حقوق بشر^{۳۶} نیز تلاش کرده اند از چشم انداز آماری بدون تحلیل جنسیتی موارد تعدی علیه زنان را آشکار سازند.

پروژه عدالت انتقالی در افغانستان هم اکنون با خطر رانده شدن کامل به حاشیه سیاسی روبرو است. مقامات دولت افغانستان و جامعه بین المللی و همچنین سازمان های جامعه مدنی توافق دارند که شتاب و اراده سیاسی لازم برای اجرای برنامه عمل دیگر وجود ندارد. در مارس ۲۰۰۷، پارلمان افغانستان قانونی تصویب کرد که به تمام گروه های مسلح و رهبرانی که در بیش از ۲۵ سال گذشته در کشور فعالیت کرده اند، عفو اعطا نمود. اجرای این قانون می تواند فرهنگ معافیت از مجازات را که در بالاترین سطوح دولت افغانستان شایع است، تحکیم بخشد. در واقع، در ماه های پس از آن، بسیاری از افراد و گروه ها سردرگم مانده اند که چگونه در پروژه عدالت انتقالی دست به اقدام بزنند. در محیطی که عدالت انتقالی به شدت سیاسی است و اراده رسمی چندانی وجود ندارد، بار عمل به دوش سازمان های جامعه مدنی نوپا و بسیار آسیب پذیر افتاده است.

ارزیابی از جنسیت و حقوق زنان

حقوق زنان افغان

در دوران حکومت طالبان حقوق زنان افغان به عنوان مساله اصلی مورد توجه بسیاری از سازمان ها بود و پس از حمله به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ شدت بیشتری گرفت. گمان بر این بود که زنان افغان و عامه مردم در سطح بین المللی نیازمند حمایت در برابر بنیادگرایی افراطی اسلامی هستند. سرنگونی طالبان هر دو هدف را برآورده می کرد. سال های بین صعود طالبان به قدرت و سقوط آن شاهد انفجار جنون آمیز نشر، تحقیق دانشگاهی و فیلم های علمی در مورد بدبختی های زنان افغان بود.^{۳۷}

در سال ۲۰۰۵، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان، یاکین ارتوک ماموریتی در افغانستان انجام داد. گزارش او نتیجه گیری کرد که چهار دینامیک اصلی ریشه «خشونت اساسی و شدید» علیه زنان در افغانستان را تشکیل می دهند: نظم اجتماعی مردسالار افغانستان، تحلیل مکانیسم های حفاظتی اجتماعی، فقدان حاکمیت قانون و فقر و نا امنی.^{۳۸} این گزارش یک سری از تعدی های جاری و گسترده مانند خشونت خانگی، تجاوز، قاچاق، ربایش، ازدواج اجباری، فروش یا معامله دختران برای تسویه بدهی، «قتل های ناموسی» و عدم دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی و دادرسی را مورد تاکید قرار داد.

از سال ۲۰۰۱، دولت افغانستان در بالاترین سطوح گام هایی برای ترویج حقوق زنان برداشته است. اصلاح قانون اساسی، ایجاد وزارتخانه برای رسیدگی به امور زنان و تلاش برای وارد کردن جنسیت در بخش اصلی استراتژی های توسعه کشور مهمترین تلاش های دولت کرزی هستند.

^{۳۵} برای نمونه، نگاه کنید به دکستر فیلکینز، «رشوه اعتماد افغان ها به دولت را کاهش می دهد»، نیویورک تایمز، ۱ جنوری ۲۰۰۹

^{۳۶} نگاه کنید به فهرست منابع برای نقل جزئیات گزارش های این سازمان ها

^{۳۷} برای نمونه نگاه کنید به: چهره ممنوعه من: بزرگ شدن در زیر حاکمیت طالبان (لطیفه، ۲۰۰۲)، برداشتن حجاب: دنیای زن مسلمان (پارشل و پارشل، ۲۰۰۳)، صداهای پشت حجاب: دنیای اسلام از چشم زنان (کینر، ۲۰۰۳)، بی حجاب: صدای زنان در افغانستان (لوگان، ۲۰۰۲)، خشم علیه حجاب: زندگی و مرگ شجاعانه یک منتقد اسلام (دارابی و تامپسن، ۱۹۹۹)، در پشت برقع: زندگی ما در افغانستان و چگونه به سوی آزادی گریختیم (یاسگور و دیگران، ۲۰۰۲). در فیلم های داستانی مثل قندهار و اسامه و فیلم های مستند و روزنامه نگاری مستند نیز کوشش شد مشکلات زن بودن در حکومت طالبان نشان داده شود. روی جلد شماره ۲۶ نومبر ۲۰۰۱ نیوزویک روی عکس زنی افغان که حجابش را برداشته تیتیر «رهایی» به چشم می خورد. در سال ۱۹۹۶، گزارشگر تلویزیونی دیان ساویر برای ضبط «در پشت حجاب» که گزارشی ویژه در باره وضعیت اسفناک زنان افغان در زمان طالبان بود، به افغانستان سفر کرد.

^{۳۸} یاکین ارتوک، پذیرش حقوق بشر زنان و چشم انداز جنسیتی: خشونت علیه زنان (نیویورک: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، ۲۰۰۶)، 2، 5، Add.5، 2006/4/CN.E

ایجاد وزارت امور زنان تاییدی بر این موضوع بود که مسائل جنسیتی در افغانستان باید در بالاترین سطوح مورد توجه و نظارت قرار گیرد. این وزارتخانه به عنوان واحد مرکزی سیاست گذاری که از حقوق زنان دفاع می کند و مشارکت زنان در هر جنبه ای از دولت و حکومت ولایتی را مورد ارزیابی قرار می دهد، با مشکلات فلج کننده ای روبرو است، فراتر از منابع و محدودیتی که مانعی برای تمام ادارات دولتی افغانستان است. همان طور که یکی از مقامات گفت، مقاومت خاموش سیاسی تمام مسایل و نیز سازمان هایی را احاطه کرده که به دنبال فعالیت در هر جنبه ای از مسائل جنسیتی هستند. این مقاومت زمانی پرسروصدا و خشن می شود که اعضای پارلمان خواهان تعطیل شدن وزارت امور زنان می شوند یا نماینده ولایتی وزارتخانه مورد اصابت گلوله قرار می گیرد.

تغییرات مکرر در رهبری وزارت خانه (چهار وزیر در پنج سال گذشته) کار آن وحافظه سازمانی را تضعیف می کنند. وزارت امور زنان هنوز قادر به انجام نقش خود به عنوان هادی اصلی سیاست در مورد مسائل زنان نیست و به جای آن نقش ثانوی به عهده دارد که طیف وسیعی از منابع و خدمات حمایتی در اختیار زنان می گذارد. این خدمات در عین حال که به شدت مورد نیاز است، از توانایی وزارتخانه برای افزایش تخصص خود و تحکیم عملکرد آن به عنوان مجمع دولتی که مسائل زنان را در صدر دستور کار قرار دهد، می کاهد. بنابراین، در حالی که نیت ایجاد وزارتخانه خوب بود، اثر ناخواسته وزارت امور زنان تا به حال این بوده که به سیاست گذاران اجازه دهد به جای این که جنسیت را در تمام بخش های دولت بگنجانند، آن را به عنوان مشکل تنها یک بخش از دولت به حاشیه برانند.^{۳۹}

برنامه عمل ملی برای زنان افغانستان که به رهبری وزارت امور زنان تدوین شده به عنوان پایه در استراتژی توسعه ملی افغانستان (ANDS) گنجانده شده است. ارزیابی وضع جنسیت در بخش حکومت داری، حاکمیت قانون و حقوق بشر ANDS جایگاه خود را دارد و به علاوه در سراسر این استراتژی مطرح است. با این حال، شکاف بین اهداف ANDS و پیشرفت کنونی در زمینه حقوق جنسیتی بسیار بزرگ است. هیات مشترک مشاوره و نظارت، که هیات بلند رتبه مسؤول نظارت بر اجرای ANDS است، همواره فعالیت ها و معیار های ارزیابی دستور کار جنسیتی را نادیده گرفته است. هیچ یک از جلسات اخیر سه ماهه هیات مشترک مشاوره و نظارت پیشرفت در برنامه عمل ملی برای زنان افغانستان را مورد بحث قرار نداده یا در باره آن سوالی نکرده است.

ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان اعلام می دارد: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می باشند.» ماده ۴۴ می گوید: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی سوادی در کشور، پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق نماید.» بند های دیگر در باره مجلس شورای ملی برای حضور زن در هر دو مجلس مقتننه سهمیه تعیین کرده اند.

تلاش های محدودی برای عملی کردن ارزش ها و حقوق مندرج در قانون اساسی به کار گرفته شده است. به عنوان مثال، گنجاندن بند حقوق برابر در قانون اساسی افغانستان در سال ۲۰۰۴ سابقه نداشت یا پیش از آن بررسی جامعی انجام نشد تا معلوم شود که آیا قوانین موجود در افغانستان با تضمین حقوق برابر مطابقت دارند یا خیر.^{۴۰} چارچوب حقوق داخلی از زنان و دختران در مقابل جنایت های جنسیتی حمایت کافی به عمل نمی آورد. تجاوز به عنف جرم مدونی در قوانین افغانستان نیست، و قربانیان تجاوز به عنف، اغلب بر اساس مقررات زنا از قانون مجازات سال ۱۹۷۶ محاکمه می شوند. ماده ۷۷ از قوانین مدنی اجازه می دهد تا ازدواج بدون رضایت زن انجام شود و ماده ۵۱۷ از قانون مجازات عمل از به بد دادن زنان برای ازدواج را تنها زمانی که آنها بیوه یا حداقل ۱۸ ساله باشند جرم حساب می کند.

^{۳۹} مصاحبه با مزاری صفا، معاون پیشین وزیر در وزارت امور زنان، کابل، ۲۴ مارچ ۲۰۰۸

^{۴۰} یونیفم طرحی از مقایسه قوانین افغانستان با حقوق بین الملل و دیگر منابع مربوطه حقوقی تهیه کرده است. در مورد برنامه های یونیفم در افغانستان، نگاه کنید به: afghanistan.unifem.org.

دستگاه قضایی در تمام سطوح نیازمند بازسازی نظام مند است.^{۴۱} استراتژی ها و برنامه ها در معرض اصلاحات قرار گرفته اند، اما هنوز به طور کلی، اصلاح بخش قضایی کند است. اغتشاش، بی کفایتی و فساد سیستم دادگستری رسمی به این معنی است که اکثر افغان ها به عنوان آخرین راه حل به آن مراجعه می کنند. در اغلب موارد، اعم از مدنی یا جنایی، در مکانیسم های عرفی قبیله ای مورد رسیدگی قرار می گیرد و حل و فصل می شود. اگر ساده سازی نکنیم، شاید منصفانه باشد که بگوییم پلیس افغان از شناسایی جنایت علیه زنان کوتاهی می کند، یا زنان را برای مسایلی بازداشت می کند که اصلا جنایت نیست (همان طور که پیشتر ذکر شد، زمانی که زنان از خانه های خود فرار می کنند، اغلب دستگیر می شوند، با وجود این که چنین جرمی در هیچ یک از قوانین افغانستان وجود ندارد.^{۴۲}

مرکز بین المللی عدالت انتقالی در مورد مساله تکمیلی اما مستقل تحولات و مشکلات در حوزه حقوق زنان ارزیابی هایی انجام داده است. این مرکز همچنین رابطه بین عدم دسترسی به عدالت برای زنان و معافیت از مجازات برای مقامات دولتی را که همچنان به امنیت، ثبات و حاکمیت قانون لطمه می زند، بررسی کرده است. زنان همچنان با الگوها و انواع مشابه تعدی همچون دهه های پیش روبرو هستند: آداب دیرینه و عمیق تعصب فرهنگی، تلفیق شیوه های مذهبی و قبیله ای، یک سیستم حقوقی تقریبا ناموجود و مجریان قانون که به نقض حقوق زنان بی اعتنایی می کنند وضعیت را دوچندان بدتر می کند. افغان ها دایم می گویند که فرایند برقراری و حفظ حاکمیت قانون در ولایت ها بی اثر شده است. اعتماد جامعه به دولت برای ارائه نیازهای اساسی و تضمین ذره ای ثبات و دسترسی به عدالت از دست می رود، بعضا به دلیل این احساس که دولت فعلی نه برای جبران تعدی های گذشته اهمیتی قابل است و نه برای جلوگیری از تعدی ها در زمان حال.

۵- نتیجه گیری و توصیه ها

توجه به جنسیت و تجارب زنان در جنگ در روند نوپای عدالت انتقالی در افغانستان موضوع غالب نبوده است. هر چند طرح های دیگری به دنبال توجه مساوی به زنان و مردان بوده اند، تجربه زنان از جنگ در حاشیه مانده است. در عین حال، سیاست های جنسیتی طراحی و اجرا شده توسط دولت افغانستان و شرکای بین المللی آن گرایش دارند تجزیه و تحلیل از میراث گذشته را محدود کنند، و با این کار آنها اهمیت آن را در برنامه های آینده نادیده می گیرند. در نتیجه، در باره چگونگی تاثیر میراث چندگانه گذشته بر زندگی زنان افغان و روابط جنسیتی در افغانستان امروز درک محدودی وجود دارد.

دسته بندی یکپارچه ای از زنان در افغانستان وجود ندارد. تجارب زنان بسته به موقعیت جغرافیایی، قومیت و طبقه اجتماعی متفاوت است. با این حال، لازمه تجزیه و تحلیل روابط جنسیتی در افغانستان لایه چندگانه ای از دانش، به ویژه در مورد شیوه هایی است که میراث جنگ، فقر و بی سوادی بر یک دیگر و بر زندگی خانواده ها و جوامع تاثیر می گذارند. لازمه درک جنسیت در افغانستان فهم تداوم تعدی ها و محرومیت هایی است که به زندگی زنان شکل می دهند. این بخش از تحقیق به خوبی درک نمی شود، زیرا اکثر داده ها و اطلاعات روایتی، ناقص و یا صرفا ناموجود است. به عنوان مثال، وضعیت زنانی که در طول جنگ قبلی وادار به ازدواج شدند، چگونه است؟ وضعیت کودکان آنها چگونه است؟ زنانی که در طول جنگ خشونت های جنسی را تجربه کرده اند چگونه با آن کنار می آیند؟ خانواده ها و جوامع آنها چگونه به این مسائل می پردازند؟

^{۴۱} برای تحلیل عمیق تری از بخش قضایی افغانستان، نگاه کنید به برنامه توسعه سازمان ملل، گزارش توسعه انسانی افغانستان: پلی میان مدرنیته و سنت؛ حاکمیت قانون و جستجو برای عدالت (کابل، CPHD، ۲۰۰۷). در ضمن نگاه کنید به شورای پناهندگان نروژی، «موضع در باره کنفرانس رم در باره حاکمیت قانون در افغانستان» (کابل، ۲۰۰۷)، www.rolafghanistan.esteri.it/NR/rdonlyres/5C5153EF-E1E0-42CD-B1431B1B3CF1F379/0/NorwegianrefugeecouncilRoLpositionpaper270607_2_.pdf

^{۴۲} دنیز کاندیوتی، «سیاست جنسیت و بازسازی در افغانستان»، ۲۵

این گزارش به طور مشروح به جنسیت و عدالت انتقالی در افغانستان نمی پردازد، بلکه مروری بر چالش ها و ملاحظات است. مرکز بین المللی عدالت انتقالی توصیه های زیر را برای تعمیق درک متقابل از فعل و انفعال بین ملاحظات جنسیتی و تعدی های گذشته و جاری پیشنهاد می کند:

۱- **پیشبرد پژوهش:** در طی این پژوهش، متوجه شدیم که منابع و اطلاعات در باره جنسیت و عدالت انتقالی در افغانستان بسیار محدود است. یکی از نمونه های عمده از مسایل بررسی نشده (که به هیچ وجه تنها مساله از این نوع نیست) به تحقیق و تمایز بین تعدی های مستقیم ناشی از جنگ و تعدی های زمان صلح یا محصول غیر مستقیم درگیری مربوط است. یکی دیگر از ضعف های عمده تحلیلی کوتاهی بسیاری از اشخاص از در نظر گرفتن تعدی علیه زنان در تداوم جنگ و در پس زمینه فقر، بی سواد و نظام های مردسالار مستحکم است. نیاز مبرم به تحقیق با در نظر گرفتن تجربه زنان از جنگ و ادامه تاثیر تجربه کلی تر کشور از جنگ بر روابط جنسیتی در افغانستان هنوز باقی است.

۲- **تجزیه و تحلیل و استفاده از تجارب تطبیقی:** افغانستان می تواند از تجربیات دیگر کشورها که در آن ملاحظات جنسیتی در پرداختن به میراث گذشته در نظر گرفته شده اند، بیاموزد. همانطور که شرح داده شد، در کشورهای دیگر در زمینه گنجاندن تجربه های زنان و ابعاد جنسیتی در اسناد و مدارک، حمایت از قربانیان و در مکانیسم عدالت انتقالی رسمی تر، مانند کمیسیون های حقیقت یابی، منحنی یادگیری وجود دارد. ارتباط دادن و قرار دادن این تجارب در چارچوب مسایل افغانستان بسیار حیاتی است.

۳- **به دنبال مستند سازی:** در بخش هایی از این مقاله مطرح شده که روند عدالت انتقالی در افغانستان باید توجه ویژه ای به زنان این کشور نماید، به ویژه در مستندسازی، پژوهش و حقیقت یابی؛ این کاری است که تا به امروز در میزان حداقل انجام شده است. گرچه اطلاعات ناشی از روایت ها مقیاس و ماهیت تعدی ها نسبت به زنان را نشان می دهد، میزان پژوهش، چه از لحاظ تعداد و چه کیفیت، و تحلیل روندها در باره خشونت علیه زنان در گذشته کم بوده است، چه در مورد خشونت خانگی و چه جنایات جنگی. در این خلاء، اطلاعات جمع آوری شده در مورد خشونت مبتنی بر جنسیت برای ایجاد پیشینه تاریخی تجارب زنان اهمیت بیشتری می یابد. در این صورت مستندات به عنصر اساسی در فرایند عدالت انتقالی در افغانستان تبدیل می گردد. اگرچه کشور در حالت جنگی مانده است، نیازی مبرم و فوری به مستند کردن گسترده و دقیق شهادت ها و روایت های مردم در سه دهه گذشته از جنگ وجود دارد.

۴- **تشویق گروه های قربانیان به رشد و افزایش ظرفیت:** در نبود پروسه رسمی یا دولتی عدالت انتقالی، جامعه مدنی بارها نقش مهمی در ترویج و غنی سازی مباحث مربوط به پاسخگویی و مصالحه در درون جامعه و دفاع از حقوق بازماندگان جنگ بازی کرده است. سازمان های نوپا در افغانستان نیز می کوشند این کار را انجام دهند و اغلب هنگامی که به مسائل مربوط به جنسیت می پردازند خود را در موقعیت دشواری می یابند. بسیاری از سازمان های حقوق بشری یا قربانیان در پرداختن به تعدی های جنسیتی سردرگم هستند، چون تعریف از قربانی نامعلوم است (آیا زنان قربانی جنگ هستند یا قربانی شرایط کلی تر اجتماعی و اقتصادی؟) ننگ قربانی تعدی جنسی بودن (زن یا مرد) بسیار عظیم است، و خدمات حمایتی بسیار کم.

- Afghan Independent Human Rights Commission, *A Call for Justice: A National Consultation on Past Human Rights Violations in Afghanistan*. (Kabul: AIHRC, 2004)
- Afghanistan Justice Project, *Casting Shadows: War Crimes and Crimes against Humanity: 1978-2001* (Kabul, 2005)
- Ahmed-Ghosh, Huma, "Voices of Afghan Women: Human Rights and Economic Development." *International Journal of Feminist Studies*, vol. 8, No 1 (2006), pp. 110-128
- Amnesty International, "Afghanistan: The challenges of defending women's rights in Kandahar," (2006). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=ENGUSA20061024001, accessed Feb 21, 2008
- Amnesty International, "Afghanistan: Women still under attack - a systematic failure to protect," (2005). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=8BFA5524328779D88025700B00425BF9, accessed Feb. 21, 2008.
- Amnesty International, "Women failed by progress in Afghanistan," (2004) www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=703DEEA7977D0E8F80256F3A00631972, accessed Feb. 23, 2008.
- Amnesty International, "'No-one listens to us and no-one treats us as human beings:' Justice denied to women," (2003). www.web.amnesty.org/library/index/engasa110232003, accessed Oct. 6, 2003
- Amnesty International, "Women in Afghanistan: Pawns in men's power struggles," (1999). www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=98125489DF35BDCA80256900006933CA, accessed Feb. 15, 2007.
- Amnesty International, "Women in Afghanistan: A human rights catastrophe," (1995) www.amnestyusa.org/document.php?lang=e&id=E3815E121B451069802569A500714FE5, accessed Feb. 15, 2007.
- Azarbajjani-Moghaddam, Sippi, "On Living with Negative Peace and a Half-Built State: Gender and Human Rights." *International Peacekeeping*, vol. 14, no.1. (2007), pp. 127-142
- Barfield, Thomas, *Afghan Customary Law and its Relationship to Formal Judicial Institution* (Washington, D.C.: USIP, 2003).
- Dupree, Nancy, "Afghan women under the Taliban" in William Maley (ed.), *Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban* (London: Hurst, 1998)
- Ertük, Yakin. *Integration of the Human Rights of Women and a Gender Perspective: Violence against Women*. (New York: United Nations Commission on Human Rights, 2006), E/CN.4/2006/61/Add.5, 2
- Human Rights Research and Advocacy Consortium, *Take the Guns Away: Afghan Voices on Security and Elections*. (Kabul, 2004)
- Human Rights Watch, "Between Hope and Fear: Intimidation and Attacks against Women in Public Life in Afghanistan," (2004).
- Human Rights Watch, "We want to live as humans: Repression of girls and women in western Afghanistan," (2002)
- Islamic Republic of Afghanistan, *Interim Afghanistan National Development Strategy* (2005)
- Kandiyoti, Deniz. "The Politics of Gender and Reconstruction in Afghanistan," *Occasional Paper 4, United Nations Research Institutes for Social Development* (New York: UNRISD, 2005)
- Mendez, Juan, "Peace, Justice and Prevention: Dilemmas and False Dilemmas." Unpublished paper, International Center for Transitional Justice, 2006
- Moghadam, Valentine, "Patriarchy, the Taleban and politics of public space in Afghanistan," *Women's Studies International Forum*, vol, 25, no, 1 (2002) pp, 19-31
- Norwegian Refugee Council, "Position Paper on July 2007 Rome Conference on Rule of Law in Afghanistan," (Kabul: NRC, 2007)
- Orentlicher, Diane, *Combating Impunity: General Obligations, Promotion and Protection of Human Rights*, (New York: OHCHR, 2005), ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=E/cn,4/2005/102/Add,1, accessed Jan, 10, 2008
- Povey, Elaheh Rostami, "Women in Afghanistan: Passive victims of the borga or active social participants?" *Development in Practice*, vol, 13, no, 2, (2003) pp, 266-277
- Rehn, Elisabeth and Ellen Johnson Sirleaf, *Women, War and Peace: The Independent Experts' Assessment on the Impact of Armed Conflict on Women and Women's Role in Peace-building*, (New York: UNIFEM, 2002)
- Riphenburg, Carol, "Gender relations and development in a weak state: the rebuilding of Afghanistan," *Central Asian Survey*, vol, 22, no, 2/3, (2003), pp, 187-207
- Thrupkaew, Noy, "What do Afghan women want?" (2002), www.prospect.org/print/V13/15/thrupkaewn.html, accessed Feb, 20, 2008
- United Nations Development Program, "Afghanistan 2007/2008 Report," *UNDP Human Development Reports*, (New York: 2008), hdrstats.undp.org/countries/data_sheets/cty_ds_AFG.html, last accessed Feb, 29, 2008
- United Nations Development Program, *Afghanistan Human Development Report: Bridging Modernity and Tradition; Rule of Law and the Search for Justice*, (Kabul: CPHD, 2007)
- United Nations Security Council, *The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, Report of the Secretary General*, (New York: UN, 2004), <http://daccessdds.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/395/29/PDF/N0439529.pdf?OpenElement>, accessed Jan, 8, 2008
- Waldman, Matt, *Community Peace-Building in Afghanistan: The Case for a National Strategy*, (London: Oxfam International, 2008)

Wardak, Ali, "Building a post-war justice system in Afghanistan," *Crime Law and Social Change*, vol, 41, No 40, (2004), pp 319–341, Woodsworth, Anna, "A Matter of Interests: Gender and the Politics of Presence in Afghanistan's *Wolesi Jirga*," *Issue Paper Series, The Afghanistan Research and Evaluation Unit*, (Kabul: AREU, 2007)
World Bank, *Afghanistan: National Reconstruction and Poverty Reduction—The Role of Women in Afghanistan's Future*, (Washington: WB, 2005)

ⁱ Addressing Gender-specific Violations in Afghanistan, Fatima Ayub, Sari Kouvo and Yasmin Sooka, Afghanistan Program International Center for Transitional Justice, February 2009 (at: http://www.ictj.org/static/Asia/Afghanistan/ICTJAYub_AFG_AdressingGenderSpecificViolations_pa2009.pdf)

درباره نویسندگان

فاطمه ایوب (Fatima Ayub) مشاور تمام وقت برنامه مرکز بین المللی عدالت انتقالی در افغانستان است. فعالیت او در زمینه تحقیقات و دفاع، همکاری با شرکای محلی، توسعه آموزش عدالت انتقالی و پشتیبانی کلی از برنامه متمرکز است. او قبلا در سازمان عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر، جستجوی برای زمینه مشترک، کار کرده است. وی دارای درجه کارشناسی ارشد در روابط بین المللی از دانشکده مطالعات پیشرفته بین المللی دانشگاه جانز هاپکینز است.

دکتر ساری کوو (Sari Kouvo) رییس برنامه مرکز بین المللی عدالت انتقالی در افغانستان است. قبل از پیوستن به این مرکز، او مشاور حقوق بشر و حاکمیت قانون نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان بود. او همچنین به عنوان پژوهشگر افغانستان در سازمان عفو بین الملل و پژوهشگر و مدرس دانشگاه در گروه حقوق دانشگاه گوتنبرگ خدمت کرده است. او یکی از اعضای تیم واکنش های غیرنظامی اتحادیه اروپا برای مدیریت بحران چند منظوره و عضو موسس مرکز مطالعات جهانی جنسیت و مرکز مطالعات حقوق بشر در دانشگاه گوتنبرگ است.

یاسمین سوکا (Yasmin Sooka) وکیل و فعال حقوق بشر برجسته آفریقای جنوبی است. او مدیر اجرایی بنیاد حقوق بشر است و در کمیسیون های حقیقت یابی و مصالحه آفریقای جنوبی و سیرالیون خدمت کرده است.

درباره مرکز بین المللی عدالت انتقالی (ICTJ)

مرکز بین المللی عدالت انتقالی به کشورها برای پاسخگویی در باره فجایع انسانی یا تعدی های حقوق بشری گذشته کمک می کند. این مرکز در جوامعی که در پی حکومت های سرکوبگر و یا درگیری های مسلحانه پدیدار می شوند، و نیز در دموکراسی های تثبیت شده که بی عدالتی های تاریخی و یا تعدی حل نشده باقی مانده است، فعالیت می کند.

© مرکز بین المللی عدالت انتقالی ۲۰۰۹. کلیه حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این نشریه را بدون ذکر مشخصات کامل نباید تکثیر یا در سیستم بازیابی ذخیره کرد یا به هر شکل و به هر وسیله ای، الکترونیکی، مکانیکی، فتوکپی، ضبط و یا غیر آن انتقال داد.

www.ictj.org